

تحلیل ادبی – تاریخی و شرح بر القصيدة الغراء فی ایمان ابی طالب شیخ البطحاء اثر احمد خیری
پاشا حنفی مصری – باقر قربانی زرین
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال دوازدهم، شماره ۴۸ «ویژه حضرت ابوطالب علیهم السلام»، پاییز ۱۳۹۴، ص ۲۲-۴۵

تحلیل ادبی – تاریخی و شرح بر القصيدة الغراء فی ایمان ابی طالب شیخ البطحاء اثر احمد خیری پاشا حنفی مصری

* باقر قربانی زرین

چکیده: این مقاله در تحلیل و شرح قصیده‌ای ۷۴ بیتی از احمد خیری حنفی (۱۳۸۷-۱۳۲۴ق.) است به نام "القصيدة الغراء فی ایمان ابی طالب شیخ البطحاء" که در باره فضائل و مقامات حضرت ابوطالب و اثبات ایمان آن جناب و بررسی انگیزه‌های نسبت‌های ناروا به ایشان است. نگارنده پس از مقدمه‌ای کوتاه به ترجمه کامل اشعار احمد خیری و شرح بعضی از آنها می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: خیری حنفی، احمد – شرح حال؛ خیری حنفی، احمد – قصیده در مدح ابوطالب؛
القصيدة الغراء فی ایمان ابی طالب شیخ البطحاء.

پرداختن به مسائل اعتقادی بخشی از سرودها در ادبیات هر ملتی است. در ادبیات عربی، از آن جهت که با زبان قرآن کریم مواجه هستیم، این سرودها بیشتر و پربارتر از دیگر زبانها است. در موضوع مورد بحث ما، جناب ابوطالب ع، پیشینه این سرودها به صدر اسلام بر می‌گردد. نخستین شعری که درباره آن جناب سروده شد، مرثیه‌ای بود که امام همام حضرت امیرالمؤمنین ع درباره ایشان سرود: (فخار بن معد، ص ۱۲۲-۱۲۳)

أبا طالب عصمة المستجير وغوث المُحول ونور الظلّم
لقد هدَّ فقدُ اهل الحِفاظ فصلَى عليكَ ولِ النعم
و لفَاكَ ربُّكَ رضوانه فقد كُنتَ للطهْرِ من خير عم

دیگر سرودهای که در دست است، از ابن ابی الحدید معزلی (در گذشته ۶۵۶ق.) است. وی با آنکه در ایمان ابوطالب توقف کرده، ولی خدمات او را به اسلام و پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم در ضمن سرودهای باز گفته است: (ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۸۴)

و لولا أبوطالبٍ و ابنه لما مثلَ الدِّينُ شخْصاً فقاما
فذاك بمكَّةَ أوى و حامى و هذا يبشر بجَسَّ الْحِمامَا

سید علیخان ابن معصوم مدنی شیرازی (در گذشته ۱۱۱۸ یا ۱۱۲۰ق.) نیز از دیگر سرایندگان در این زمینه است. (نک: امینی، ج ۷، ص ۴۰۳) در دوران معاصر نیز بسیاری از ادبیان چکامه‌های ارزشمندی درباره جناب ابوطالب و ایمان وی سرودهاند، از جمله: شیخ محمدحسین اصفهانی معروف به علامه کمپانی، شیخ محمد سماوی، شیخ جعفر نقدی، عبدالحسین صادق عاملی و... (برای تفصیل نک: امینی، ج ۷، ص ۴۰۶-۴۰۹؛ ج ۸، ص ۲۹-۴۰). در این سرودها گاه تمام یک قصیده درباره جناب ابوطالب ع است مانند قصيدة الْفَيْهِ عماد عبدالکریم سرور شافعی (متولد

۱۹۶۲ در سوریه) در ۷۹ بیت که در پایان کتابش صحوة الطالب فی رد الشبهات عن ابی طالب (ص ۴۴۴-۴۳۸) آورده است، و گاه بخشی از یک سروده درباره ایمان ابوطالب علیہ السلام سروده شده، مانند بخشی از قصيدة همزیه شیخ یوسف بن اسماعیل تبهانی (در گذشته ۱۳۵۰ ق / ۱۹۳۲ م. نک: تبهانی، ج ۱، ص ۲۲۹-۲۳۰ با عنوان «وفاة ابی طالب و مناقبه»).

یکی از ادبیان مصری که سرودهای بلند درباره جناب ابوطالب علیہ السلام دارد و شرح و تحلیل آن محور این نوشتار است، احمد خیری پاشا حنفی است. وی در سال ۱۳۲۴ ق. در قاهره به دنیا آمد و همانجا دانش اندوخت و آثاری پدید آورد، از جمله: ۱- ابوطالب کافل النبی و ناصره -۲- الارجوزة اللطیفة و شرحها که در بغداد به چاپ رسیده است. ۳- القصائد السبع النبوية -۴- القول الجلی فی افضلیة علی علیہ السلام -۵- المدائح الحسينیّة که به چاپ رسیده است. ۶- القصيدة الغراء فی ایمان ابی طالب شیخ البطحاء که در مورد آن سخن به میان خواهد آمد -۷- دیوان اشعار.

خیری پاشا در ۱۳۸۷ ق. / ۱۹۶۷ م. در قاهره از دنیا رفت. (برای تفصیل در شرح حال وی نک: زرکلی، ج ۱، ص ۱۲۲-۱۲۳؛ طباطبایی، ص ۱۶)

القصيدة الغراء فی ایمان ابی طالب شیخ البطحاء: این قصيدة لامیه در ۷۴ بیت و در بحر طویل سروده شده است. این قصيدة بحق «غراء» و بس فاخر است و می‌توان آن را از «عيون شعر عربی» قلمداد کرد. سراینده در مقدمه کوتاهی که بر قصيدة خود نگاشته، سال سرايش آن را ۱۳۷۰ ق. گفته (نک: خیری پاشا، ص ۸۱) و اشاره کرده که در این سروده خود، بیت مشهور جناب ابوطالب علیہ السلام را تضمین کرده است:

و ابیض یُسْتَسْقَى الغَمَامُ بِوجْهِهِ ثِمَالُ الْيَتَامَى عِصْمَةً لِلأَرَاملِ

(نک: الدرة الفراء، ص ۱۲۶-۱۲۵؛ درباره این بیت بیشتر سخن گفته خواهد شد).

متن قصيدة خیری پاشا به اهتمام علی بن حسین هاشمی خطیب در سال ۱۳۸۲ ق. در چاپخانه حیدری تهران به چاپ رسیده است.^۱

گفتني است که سراینده، توضیحاتی را در پانوشت ابیات آورده و اینجانب در ترجمه و شرح ابیات، از آن توضیحات نیز بهره برده‌ام.

متن قصیده

وحیت بصوت فاق شدو العنادل
خلال غیاض نبتها غیر قاحل
لها کل قلب من غریب و عاقل
و خفت حلوم من سراة افضل
تغادر أجساماً سمت فى المحافل
سوی أعين جادت بمثل الهواطل
کحور أعدت للشهید المقاتل
و تحیي مواتاً بين صدر و کاهل
ومالت إلى بدر على الأرض ماثل
و أصبح في قلبي الھوى غير طائل
محاسن معوان يمین الشمائل
فلست عن الحقّ المبين بغافل

- ۱- أضاءت بوجه في المحسن كامل
- ۲- وما ست كما جاس النسيم معطراً
- ۳- ومررت بهاء لا يباهي و كم عنا
- ۴- وراحٌ وقد باحت بوجد سرائر
- ۵- تقاد نفوس القوم من فرط حسنها
- ۶- وتحسبهم للصمت صرعى فلاترى
- ۷- فلما رأت نفسى جمالاً مكملاً
- ۸- صبت نحوها تبغى غراماً نسيته
- ۹- فقلت لها لما تزايد تيمها
- ۱۰- دعى العشق يا نفسى فقد باد عهده
- ۱۱- وعدى بنا عبر الزمان لنجلتى
- ۱۲- وأنصف عم المصطفى من خصومه

فأمسى لها كالغيث يهمى بوابل
وأغناه عن حب الزيف الزوابل
و شفعه في كل عان و عاھل

- ۱۳- فديت يتيمًا أرضعته حليمةُ
- ۱۴- وآواه مولاه وألهمه الهدى
- ۱۵- وسوّده مناً على كل خلقه

۱. رونوشت این قصیده را فاضل متبع جناب آقای عبدالحسین طالعی از کتابخانه تخصصی امیرالمؤمنین علی علیّاً در مشهد مقدس به مدیریت استاد حاج محمد مجتبی گرفته و در اختیار اینجانب گذارد. از هر دو بزرگوار سپاسگزارم.

- ١٦ - وأرسله بالخير فارتاع عصبة
 ١٧ - يقولون لو لا أنزل الذكر بیننا
 ١٨ - ألم يعلموا أخزاهم الله سرداً
 ١٩ - وأنى لهم والحدق يعمى عيونهم
 ٢٠ - فهبو يعادون النبي جهالة
 ٢١ - ولم يتركوا سوءاً ولم يدعوا أذى
 ٢٢ - يصمون آذاناً عن الحق بينما
 ٢٣ - فقام لرد الكيد عنه مكافحاً

و لا أنت ممن يحتمي بالعساقل
 و عز قريش عين كل القبائل
 أميين و في السعد الالهي رافل
 كما زقت الورقاء زغب الحصول
 و فوقكما يرعاه أكرم كافل
 كما لاتنهاي دونه كل كامل

و ما كان ذا مال وابل صواهل
 لخطبته الغراء وسط الرأبل
 كتاب سما عن معجزات الرسائل
 وأصبحت بعد الله أقوى الوسائل
 و أبلغ آى الله أصدق قائل
 يرجى فأضحي بين مؤذ و خادل
 و قمت وحيداً في وجوه العراجل
 و كافأت بالسوءي بغاة المداخل
 بانك في الايمان قدوة باسل

- ٢٤ - أبا طالب ما كنت يوماً حثالة
 ٢٥ - ولكن عظيم القوم و ابن زعيمهم
 ٢٦ - و زادك تشريفاً رعايةً ماجد
 ٢٧ - فأنزلته منك الشغاف و علته
 ٢٨ - و ما زلت ترعاه و ينمو على التقى
 ٢٩ - إلى أن تحلّي بالفضائل واللحجا

- ٣٠ - ولما سمت نحو النبي خديجة
 ٣١ - خطبْتَ فهان الخطبْ مما بذلته
 ٣٢ - وطلت على الحسنى إلى يوم جاءه
 ٣٣ - فصرت له عوناً و كنت له أباً
 ٣٤ - و لما دعا الهادى إلى خير شرعه
 ٣٥ - و آذاه من جهلٍ عشيرُه التي
 ٣٦ - و قاموا قريش شبيهم و شبابهم
 ٣٧ - هنالك كنت الحرز فاشتدَّ أزره
 ٣٨ - ويكيفيك في الشعب الشهير شهادة

عذاباً و لا ترضى أذاة العراهل
جرى ذكره بين القرى والقوافل
على وقد باعا الدّنى بأجل
و قلت له أشدّ أزرطه و ساجل

- ٣٩ و أنك تحمي عن يقين و ترتضى
- ٤٠ و هذا حديث بالوفاء مضمون
- ٤١ مررت على طه يصلى و خلفه
- ٤٢ فرحت إلى العباس ترسل عفراً

حفظت بها الاسلام من كلّ قاتل
يُضاعف بالإحسان حبَّ السنابل
فأبشر بعفو في القيامة شامل

و كان على المختار أقسى النوازل
جزاءً و يلقى مهملاً كالهوامل
و أين جزاء السابقين الأوائل
بمولاه ذي قلب بتقواه آهل
إذا الناس فيه بين صاد و ذاهل
خلاصك فأهنا و أستبق كلَّ باجل

و أيدته حتى أطمأنَّ بساحل
و قد كنت بالمرصاد صدَّ القنابل
تقووا على تكدير صفوف المناهل
أظللت لتعشى كلَّ راج و عائل
أمان لملهوف و عزُّ لنائل
و كلُّ غدا من وزره شَّارِع
وموتك في عام الأسى و البلايل
و همَّ بسوء كلُّ نذل و خاتل
فيليقى أذى الأحجار من كلَّ خامل

- ٤٣ و تالله لا تُنسِيَ مواقفُك التي
- ٤٤ و بتَّ له كهفا و ربَّي مكافئٌ
- ٤٥ و يقبل معروفاً كحبة خردل

- ٤٦ أيمنع في الاثنين تعذيب من عدا
- ٤٧ ويخلد في الضحاص من كان حصنه
- ٤٨ وأين جزاء الخير مثقال ذرة
- ٤٩ وليس سوى الفردوس مثوىً لمؤمن
- ٥٠ و طه له يوم الزحام شفاعة
- ٥١ وحاشى لجاه المصطفى أن يؤوده

- ٥٢ أبا طالب يا من نصرت محمداً
- ٥٣ ولما تنله من قريشْ نكایةً
- ٥٤ فلما توفِّاك الذي برأ الورى
- ٥٥ يكيدون إحساناً تجلّى و رحمةً
- ٥٦ وأعمامهم الشيطان عن خير دعوة
- ٥٧ فآبوا بخدلان و خسر و خيبة
- ٥٨ و ساء رسول الله موت خديجة
- ٥٩ و سماه عام الحزن و اشتدَّ همه
- ٦٠ فهذا ثقيف تزدرى سيد الورى

- ٦١- و لكنه يعفو و ذلك شأنه
 ٦٢- و يأتي انهياراً الأخشبين عليهم
 ٦٣- و يطلب حين العود جيرة بعضهم
 ٦٤- تأمل أيحى سيد الخلق مطعم
 ٦٥- وقد تزوج الليث الهصور ثالب

و فوق رعوس القوم شر الأنامل
 إلى الأوس أنصاراً دعوا والقوائل
 ويمضون ما يقضى بغير تناقل
 لهم سيرة ظلت فخاراً الجحافل
 و هل بعد باب اللهِ موئل وائل

جلوت بها نهج المديح لسائل
 شمال اليتامي عصمة للأرامل
 رجال رجاء الأمان يوم الغوائل
 و مدحُ رسول الله كنز لأمل

- ٦٦- و خلى رسول الله مكة خلفه
 ٦٧- و جاء عباد الله يسعى مهاجراً
 ٦٨- و أمسوا له عوناً و بالأمس كنته
 ٦٩- و سموا جنود الله في كلّ غزوة
 ٧٠- فحاجز بهم نصراً و فازوا بجهة

- ٧١- و سرّ رسول الله منك مقالة
 ٧٢- وأبيض ي SST المقام بوجهه
 ٧٣- صدقت فوالله الذي حج بيته
 ٧٤- لحبُّ رسول الله منجي من الظماء

شرح: ابيات آغازين قصيدة، به سبب و تشبيب (در ذکر عشق و جوانی) اختصاص داده شده که ستی معهود در قصیده سرایی در ادبیات عربی است.
 به تعبیر ابن قتبیه (ج ۱، ص ۷۴-۷۵) آوردن نسبی و تشبيب موجب می شود که دلها به سوی سروده تمایل یابند و گوشها آماده شنیدن آن باشند چرا که تغزل از دل بر می خیزد [و لاجرم بر دل نیز خواهد نشست].

ابن رشيق قيروانی (ج ۱، ص ۲۳۱) نیز تصريح کرده که اگر شاعر بی مقدمه به سراغ موضوع اصلی قصیده رود، بر او عیب خواهند گرفت که چرا قصيدة خود را با



نسب آغاز نکرده است، از این رو شعرش را «ابت» خواهند خواند. البته طولانی بودن نسب نیز ناخوشایند است، زیرا موجب می‌شود مقدمه از ذی المقدمه طولانی‌تر باشد و این از عیوب شعر است. (نک: ابن رشيق، ج ۲، ص ۱۲۳)

شمس قيس رازى (ص ۴۱۳) گويد: «جماعتى از ارباب براعت گفته‌اند که نسب غزلی باشد که شاعر على الرسم آن را مقدمه مقصود خويش سازد تا به سبب ميلى که بيشتر نفوس را به استماع احوال محب و محظوظ و اوصاف مغازلت عاشق و معشوق باشد، طبع ممدوح به شنودن آن رغبت نماید و حواس را از دیگر شواغل باز ستاند و بدین واسطه آنچه مقصود قصیده است، به خاطر مجتمع و نفسی مطمئن ادراک کند و موقع آن به نزدیک او مستحسن‌تر افتدى... و اگر چه شуرا را در باب نسب، دست مطلق است تا هر وصف که خواهند از فنون عشقیات و انواع تشوقات تقديم کنند، الا آنکه رعایت ادب در جملة ابواب لازم باشد و نسب هر مدح باید که لایق آن افتدى... و هر قصیده که از حلیت نسب عاطل باشد، آنرا محدود خوانند، یعنی باز داشته از نسب و مقتضب نیز گویند، یعنی باز بریده از نسب.»

البته متنبی (ج ۴، ص ۶۹) بر آن بود که چنانچه قصیده در مدح کسی باشد، نیازی نیست که با نسب آغاز شود:

اذا كان مدح فالنسبُ المقدمُ
أكْلُ فصيحة قال شعراً متيمُ
لَحُبُّ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَوْلَى فِإِنَّهُ
بِهِ يُبَدِّأُ الذَّكْرُ الْجَمِيلُ وَ يُخْتَمُ

دیدگاه‌های دیگری نیز در این زمینه مطرح است که مجال پرداختن بدانها نیست (طالبان تفصیل بنگرنده: ابن رشيق، ج ۲، ص ۱۲۸-۱۱۶؛ شمس قيس رازى، ص ۴۱۵-۴۱۳؛ بکار، ص ۲۱۷-۲۱۲)

پس از این مقدمه به ترجمه و شرح ابيات می‌پردازيم:

۱. محبوبه من با سیمایی به کمال حُسن درخشید و با صدایی که از آواز عندلیان و هزاران خوشتربود، درود و سلام گفت.
۲. او نازکنان خرامید به سان نسیم معطری که در میان برکه‌ها به حرکت در آید؛ برکه‌هایی که اطرافش را درختان و گیاهان فرا گرفته‌اند.
۳. او با چنان فرّ و شکوهی گذشت که کسی را یارای برابری و همسانی با او نبود و چه بسیار دلهای جوانان و خردمندان که شیفتهٔ او بودند و پیشاروی او خواری می‌نمودند.
۴. شامگاهان بیامد، در حالی که رازهای نهانی به واسطه عشق و محبت به او آشکار گشت و خردهای مهتران و بخشندهان و بزرگان و صاحب نامان، خُرد و سبک گشت.
۵. نزدیک بود که از فرط زیبایی او، جانها تن‌ها را در مجالس، تنها گذارند و رها کنند.
۶. از شدت سکوت، آنها را افتاده و به زمین افکنده می‌انگاری و جز چشمانی که از شدت سرشک به سان ابر پرباران گشته‌اند، چیزی نمی‌بینی.
- ۷-۸. آنگاه که نَفْس من چنین زیبایی بکمالی را دید که به سان حوریانی بود که برای مجاهدان شهید در راه خدا آماده گشته، با اشتیاق به سویش شتافت؛ زیرا شیفتگی فراموش شدهٔ خود را می‌جُست و به دنبال آن بود که قلب مردۀ خود را زنده کند، قلی که عشق را فراموش کرده بود.

شاعر در بیت ۷ اشاره به حوریانی کرده که برای مجاهدان شهید در راه خدا در نظر گرفته شده‌اند. این مضمون در برخی روایات آمده است. (از جمله

نک: مجلسی، ج ۹۷، ص ۱۳ به نقل از صحیفه‌الامام الرضا (ع)

۹. نفس خویش را گفتم آنگاه که بندۀ عشق گشته بود و بیچاره، و آنگاه که به ماء ایستاده بر روی زمین دل سپرده بود:

۱۰. ای نفس! عشق را رها کن که دورانش سر آمده و عهدش سپری شده و این عشق در قلبم بیهوده و بی‌فایده گشته.

۱۱. در گذر زمان همراه ما شو تا نیکی‌های انسانی را نظاره کنیم که بس یاریگر بود و خوش خُلق و بخشنده.

۱۲. دادِ عمومی پیامبر را از دشمناش می‌ستانم، چرا که از حقیقت آشکار و «حق مبین» غافل نیستم و فراموشش نمی‌کنم.

۱۳. به یتیمی که حلیمه سعدیه شیرش داد و این نوزاد برای حلیمه منشأ برکت و سعادت شد، به سان بارانی که فراوان ببارد و خشکسالی را بزداید.

در کتابهایی که درباره سیره پیامبر ﷺ نگاشته شده، به برکتها و وجود پیامبر برای حلیمه اشارت رفته است (برای نمونه نک: ابن هشام، ج ۱، ص ۱۷۲-۱۷۳؛ طبری، ج ۲، ص ۱۶۰-۱۵۸) شاعر در پانوشت این بیت اشاره کرده که «اُنْصَفُ» در بیت به شکل متکلم

وحدة آمده تا مبادا نفس و هوای نفس را در این گفته شراکتی باشد.

۱۴. خداش بدو پناه داد و هدایت را بر دل او الهام کرد و او را از دوست داشتن سیم‌های نبهره نایابیدار، بی‌نیاز ساخت.

شاعر در این بیت به آیات ۸-۶ سوره «الضحى» تلمیح کرده است.

۱۵. خداوند، پیامبر را به جهت تکریم و إنعام، سرور همه آفریدگانش قرار داد و شفاعت او را برای هر خُرد و کلانی و هر گدا و سلطانی پذیرفت.

شاعر اشاره کرده که شفاعت پیامبر، به اذن پروردگار، همگان را شامل خواهد شد.

در تفسیر آیه ۷۹ سوره الإسراء: «عَسَى أَنْ يَعْتَكَ رِبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً» گفته

شده که «مقام محمود» شفاعت است. (نک: قمی، ج ۱، ص ۷۰۶، ماده «شفع») علامه

حلی در شرح تجربی الاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی، اتفاق علماء را در

مسئله شفاعت پیامبر ﷺ نقل و آیات قرآن را در این زمینه بررسی کرده

است. (نک: کشف المراد، ص ۴۱۷-۴۱۶؛ برای مبحث شفاعت در منابع حدیثی اهل سنت نیز برای نمونه

نک: بخاری، ج ۲، ص ۹۵۸؛ ج ۳، ص ۱۳۲۸)

۱۶. خداوند، پیامبرش را به همراه خیر و نیکی فرستاد و گروهی شادمان شدند، لیک دشمنان نادان بر او فرود آمدند و احاطه‌اش کردند.

۱۷. در حالی که می‌گفتند: چرا قرآن در میان ما بر دو بزرگ قوم ما در مکه و طائف نازل نشد؟

بیت، برگرفته از آیه ۳۱ سوره الزخرف است: «وَ قَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ

عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرِيبَيْنِ عَظِيمٍ». در تفسیر آیه شریفه آمده است که مراد از آن دو

نفر، ولید بن مغیره و ابو مسعود ثقفی یا عتبه بن ابی ریبعه و حبیب ثقفی و...

بوده‌اند. (برای تفصیل نک: طبرسی، ج ۹، ص ۴۶)

۱۸. آیا آنان، که خداوند همیشه خوارشان کناد، ندانستند که زاده عبدالله (پیامبر) فخر برگزیدگان و نیکان است؟

۱۹. آنان از کجا و چگونه جایگاه بلند پیامبر را خواهند دانست، در حالی که کینه، چشم‌هایشان را کور کرده است؟

۲۰. آنان از روی نادانی شروع به دشمنی با پیامبر کردند و چونان کردار ستمگران و ناکسان، او را آزردند.

۲۱. از هیچ آزاری فرو گذار نکردند و از اینکه چنین کار زشت و پستی را انجام دادند، پشیمان و اندوهگین نشدند.

۲۲. خویشتن را از شنیدن سخن حق محروم کردند (وانمود کردند که نمی‌شنوند)، آنگاه که دلهایشان از سختی و شقاوت به سان صخره‌ای سنگین شده بود.

۲۳. در این هنگام بود که ابوطالب برای دفاع از پیامبر و زدودن کید دشمنان از او به پا خاست و چه خوب یاریگر و پشتیبانی بود!

۲۴. ابوطالب! تو هیچگاه فرمایه نبودی و حمایت تو از پیامبر، از روی سست رأیی و خیالپردازی نبود.

۲۵. تو – ای ابوطالب – بزرگ قوم بودی و زاده عبدالملک، همان کس که برای قریش، که بهترین قبایل بود، مایه ارجمندی بود و شرف.

حضرت عبدالملک جایگاهی بس ارجمند داشت، تا بدانجا که دین اسلام برخی از سنتهاي را که او پيش تر بنا نهاده بود، تأييد کرد. (برای تفصیل نک: ابن هشام، ج ۱، ص ۱۷۸-۱۷۷؛ کلینی، ج ۱، ص ۴۴۷؛ صدوق، ج ۱، ص ۳۱۲-۳۱۳)

۲۶. نگاهداری و حمایت از انسانی کریم و امین که به سعادت الهی سیادت یافته بود، بر شرفت [ای ابوطالب!] افزوود.

در این بیت، او صاف پیامبر اکرم ﷺ بیان شده است. جالب آنکه در دوران جاهلیت نیز، پیامبر را «امین» می‌نامیدند. (نک: ابن هشام، ج ۱، ص ۲۰۹)

۲۷. پیامبر را بر پرده دل خود نشاندی و سرپرستی اش را عهده‌دار گشته، همان سان که کبوتر جوجه خود را زیر بال و پر خویش می‌گیرد و پرورشش می‌دهد. شاعر در این بیت به رفتار جناب ابوطالب با پیامبر اشاره می‌کند. ابوطالب و فاطمه بنت اسد ﷺ در نگاهداری از پیامبر سخت کوشیدند و پیامبر را حتی بر فرزندانشان مقدم می‌داشتند. (برای تفصیل نک: مسعودی، ص ۱۱۳؛ ابن حجر، الاصابة، ج ۴، ص ۱۱۵؛ امینی، ج ۷، ص ۳۸۰؛ ۳۵۷)

۲۸. پیوسته نگاهدار پیامبر بودی و او نیز بر اساس پرهیزگاری پرورش می‌یافتد و می‌باید و فرا دست شما، خداوند، گرامی ترین سرپرست، عهده‌دار کار او بود.
۲۹. تا اینکه با خرد و افزونی در برتریها هویدا گشت تا بدان حد که کاملاً جهان نزد او باز ایستادند و راکد گشتند.
۳۰. آنگاه که [ام المؤمنین] خدیجه متمایل به پیامبر شد، پیامبر دارایی فراوان و شتران گران در اختیار نداشت.

در کتابهای تاریخ و سیره به خواستگاری حضرت خدیجه سلام الله علیها از پیامبر اکرم ﷺ اشارت رفته است. (برای نمونه نک: ابن اسحاق، ص ۸۱-۸۲؛ ابن حبیب، ص ۷۸؛ ابن هشام، ج ۱، ص ۲۰۱-۲۰۰)

۳۱. با خطبه‌ای که تو – ای ابوطالب – خواندی، کاری گران آسان گشت؛ خطبه‌ای که در میان بزرگان قریش در ازدواج پیامبر و خدیجه ایراد کردی. وقتی پیامبر میل خدیجه را به ازدواج با حضورش دریافت، عموهایش را خبر کرد و به خواستگاری حضرت خدیجه شدند، آنگاه ابوطالب خطبه‌ای غراء ایراد کرد. (برای تفصیل نک: ابن هشام، همانجا؛ ابن اثیر، ج ۱، ص ۴۷۲؛ ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۷۰)

۳۲. پیوسته بر خیر و نیکی بودی تا اینکه بر پیامبر، کتابی آسمانی نازل شد که برتر از معجزات پیغمبران و بالاتر از دیگر معجزات آسمانی بود.

۳۳. در این حال، یاریگر پیامبر گشته و چونان پدرش شدی و پس از خداوند، نیرومندترین وسیله در یاری پیغمبر بودی.

- ۳۴-۳۵. آنگاه که پیغمبر هدایتگر، مردمان را به بهترین راه فرا خواند و آیات الهی را صادقانه به مردم رسانید؛ خویشان پیغمبر از نادانی او را آزردند، همانانی که پیغمبر به یاریشان دل بسته بود، تنها یاش گذاردند.

- داستان دشمنی خویشان پیامبر با او و در مقابل، یاری ابوطالب، در منابع تاریخی آمده است. (برای نمونه نک: ابن اسحاق، ص ۱۵۴) همچنین فراخواندن برادرش حمزه و فرزندانش امیرالمؤمنین و جعفر به پیوستن به پیامبر و یاری او هم در منابع تاریخی و هم در سروده‌های جناب ابوطالب بازتاب یافته است. (نک: مفید، ص ۳۹؛ فخار بن معد، ص ۲۴۹، ۲۷۷؛ ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۷۶؛ الدرة الغراء، ص ۱۰۳، ۷۱)
۳۶. قریشیان، پیر و جوانشان به رویارویی با پیامبر برخاستند و تو-ای ابوطالب- به تنها‌ی در برابر شان ایستادی.
۳۷. آنجا بود که پناهگاه استوار پیامبر شدی و نیروی او افزونی یافت و تو بودی که کارهای زشت دشمنان پیامبر را بی‌پاسخ نگذاشتی.
- شاعر در این بیت، به داستان ابن الزَّبْری اشاره دارد. وی به تحریک ابوجهل، خون و سرگین بر چهره پیامبر مالید و ابوطالب سخت بر آشفت و با او همان کرد که باید. (قرطبی، ج ۶، ص ۴۰۵-۴۰۶؛ برای تفصیل ماجرا نک: قربانی زرین، ص ۲۲۳)
۳۸. ماجراهای شعب برترین گواه است بر این که تو پیشوای دلiran بودی.
- ماجرای شعب ابوطالب، که دو یا سه سال به درازا کشید، از وقایع تلحظ صدر اسلام بود. (نک: بیهقی، ج ۲، ص ۱۸۰ ذهی، ص ۲۲۱-۲۲۴) شاعر در پانوشت این بیت یادآور گشته که پایداری ابوطالب در ماجراهای شعب، کاری بود که جز از انسان با ایمان بر نمی‌آمد.
۳۹. حمایت تو از پیامبر، ناشی از یقین و کمال ایمانت بود. برای خویشتن شکنجه و آزار را پذیرا گشته، اما نپسندیدی که بر پیامبر، که در صورت و سیرت به کمال بود، آزاری رسد.
۴۰. این حدیث وفاداری تو همه جا را عطر آگین کرد و در میان همگان، از

روستاییان و کاروانیان، سخن از آن می‌رفت.

۴۱. بر پیمبر گذشتی در حالی که او نماز می‌گزارد، و علی علیہ السلام نیز پشت سر او به نماز ایستاده بود. آن دو، دنیا را به آخرت فروخته بودند.

۴۲. به نزد عباس رفتی [که فرزندت جعفر نزد او بود] و جعفر را به یاری پیمبر فرا خواندی، و فرمانش دادی که پشت گرمی رسول خدا باشد، و بر این کار بیالد.

در این دو بیت، شاعر به ماجراهی نماز خواندن حضرت علی علیہ السلام در پشت سر پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم اشاره می‌کند. آنگاه که حضرت ابوطالب این صحنه را دید، به فرزندش جعفر نیز فرمان داد که به آن دو بپیوندد. برای منابع این واقعه به توضیحات بیت ۳۵ مراجعه فرمایید.

۴۳. و خدا را سوگند که اقدامات تو فراموش نخواهد شد، اقداماتی که با آن، اسلام را از دست دشمنانی که می‌خواستند مسلمانان را از دینشان باز دارند و منصرف کنند، در امان داشتی.

۴۴. برای پیامبر، پناهگاه امنی بودی و خداوند نیز پاداش دهنده است. نیکی را چندین برابر پاداش می‌دهد به سان دانه‌ها و خوش‌های گندم.

اشارة شاعر در این بیت، به آیه ۲۶۱ سوره البقرة است: به مانند دانه‌ای که از آن هفت خوش بروید و در هر خوش صد دانه باشد.

۴۵. و خداوند، کار نیک را هر چند به قدر دانه خردلی باشد، می‌پذیرد؛ پس ای ابوطالب بشارت باد بر عفوی فراغیر در روز قیامت.

اشارة این بیت به آیه ۴۷ سوره الانبیاء است: وَ إِنْ كَانَ مِتْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا...

۴۶-۴۷. آیا در روزهای دوشنبه در قیامت، عذاب دشمن پیامبر [= ابولهب] برداشته می‌شود، دشمنی که بلای جان پیامبر بود، و در عوض، کسی که پناه جای پیامبر بود [= ابوطالب] در پایابی از آتش جاودان گشته و در آخرت، مهمل و سرگردان خواهد بود؟

اشارة شاعر در بیت ۴۶ به ماجرايی است که عباس، عمومی پیامبر، نقل می‌کند که پس از مرگ ابولهب او را در خواب دیدم، به من گفت که در روزهای دوشنبه از عذاب من کاسته می‌شود، زیرا ولادت پیامبر در روز دوشنبه بوده و ثوییة، کنیز ابولهب، بشارت تولد او را به ابولهب داد و ابولهب نیز او را آزاد ساخت، از این رو در روزهای دوشنبه از عذاب ابولهب کاسته می‌شود. (نک: ابن حجر، فتح الباری، ج ۹، ص ۱۸۰)

نکته قابل ذکر آن است که مگر در آخرت نیز خورشید طلوع و غروب دارد و روزهای هفته در آنجا نیز جاری است که در روزهای دوشنبه عذاب ابولهب کاسته شود!! دیگر آن که در پاره‌ای متایع ذکر شده که ثوییه، کنیز ابولهب، به هنگام مهاجرت پیامبر به مدینه آزاد شد، نه در روز ولادت او.

(نک: ابن حجر، الاصلبة، ج ۴، ص ۲۵۸)

در بیت ۴۷ نیز شاعر به حدیث ضحضاح اشاره می‌کند که از احادیث جعلی است که بخاری (ج ۲، ص ۷۶۳، ۷۶۴) آن را نقل کرده است. اشکالات فراوانی به این حدیث وارد است سنداً و متناً، که تفصیل آن را در جای دیگر آورده‌ام. (نک: قربانی زرین، ص ۴۶-۴۵)

۴۸. [اگر حدیث ضحضاح صحیح باشد] پس وعده خداوند چه می‌شود که کار نیک را، هر چند به قدر ذره‌ای باشد، پاداش خواهد داد، و آنان که در ایمان پیشی گرفتند در بهشت پرنعمت جای خواهند گرفت؟

اشارة شاعر در مصراع نخست، به آیه ۷ سوره الزلزلة است و در مصراع دوم نیز، به آیات ۱۰-۱۲ سوره الواقعة نظر دارد.

۴۹. جایگاه چنین مؤمنی، که به پروردگارش ایمان آورده و قلبش با پرهیزگاری خو گرفته، جز فردوس بربین نباشد.

۵۰. در روز قیامت که مردمان یا تشنه‌اند یا فراموشکار، پیامبر شفیع او خواهد بود.

برای مبحث شفاعت، به توضیحات بیت ۱۵ مراجعه شود. (نیز نک: قزوینی رازی، ص ۵۱۲)

۵۱. از جایگاه بلند پیامبر، بسی دور است که از رهایی تو ناتوان باشد. پس ای ابوطالب! بر تو گوارا باد! از نکو حلالان پیشی گیر!

گفتندی است در مكتب اهل بیت علی‌علیه السلام جایگاه جناب ابوطالب بس بلند خواهد بود. امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام سوگند یاد کرد که اگر پدرم درباره هر گهکاری بر روی زمین شفاعت کند، خداوند شفاعتش را بپذیرد. (نک: فخار بن معبد، ص ۷۴؛ برای دیگر روایات در این زمینه نک: قربانی زرین، ص ۳۷-۳۹)

۵۲. ای ابوطالب! ای کسی که پیغمبر را یاری رساندی تا اینکه وی در ساحل امن- مدینه منوره - آرام گیرد.

۵۳. قریش نتوانست بر پیغمبر دست یابد، زیرا تو در برابر مردمان مراقب او بودی.

۵۴. آنگاه که آفریدگار مردمان، تو را به دیگر جهان بُرد و مرگت فرا رسید،

دشمنان پیامبر توانند گشتند و بر آن شدند که چشم‌سار زلال جهان هستی،

پیامبر، را تیره کرده [و به خیال خام خود، خورشید را گل اندود کنند].

۵۵. آنان به پیامبر بدی کردند، پیامبری که تجسم احسان و رحمت بود، سایه‌سار رحمت الهی بود بر هر آرزومند نیازمند.

۵۶. شیطان آنان را از بهترین دعوت، باز داشت و کورشان کرد: دعوتی که پناه ستمدیدگان و اندوهگنان و مایه ارجمندی برخورداران و بهرمندان بود.

۵۷. آنان با خواری، زیان و نومیدی بازگشتند، و هر یک از آنان بدترین بر دوش گیرنده گناه خود خواهد شد.

۵۸. در گذشت خدیجه و تو - ابوطالب - در سال اندوه، پیامبر را اندوهگین ساخت.

۵۹. پیامبر، آن سال را «عام الحزن» نامید، و اندوهش فراوان شد و فرومایگان و فربینندگان آهنگ بدی کردند.

«عام الحزن» بودن آن سال را منابع متذکر شده‌اند. (نک: راوندی، ص ۳۱۷؛ مقریزی، ص ۲۷؛ دیبار بکری، ج ۱، ص ۳۴۰)

۶۰. نمونه این آزارها در منطقه طائف و از سوی قبیله ثقیف بود؛ فرومایگان، پیشوای الهی را با سنگ زدند و او را آزردند.

برای تفصیل واقعه ثقیف. (رک: ابن هشام، ج ۲، ص ۶۳-۶۰)

۶۱. لیک پیامبر می‌بخشاید و در می‌گذرد، شأن او چنین است: مهریان، بخشاینده و بخشندۀ، بی‌هیچ بخلی.

۶۲. پیامبر نپذیرفت که دو کوه مکّه، آخشبان، بر سر مشرکان فرو ریزد؛ بدان امید که در دودمان مشرکان فردی خداپرست و شایسته وجود داشته باشد.

در صحیح بخاری (ج ۲، ص ۶۳۳) آمده که فرشته کوهها به پیامبر عرضه داشت که در صورت موافقت ایشان اخشناد، دو کوه مکّه، را بر سر مشرکان فرو ریزد، و پیامبر - بدان امید که شاید در صلب مشرکان فردی موحد باشد - با این درخواست فرشته مخالفت کرد.

٦٣. پیامبر در بازگشت از طائف، از برخی از آنان یاری طلبید، جملگی سر باز زدند مگر آن کس که آماده انجام کارهای بزرگ بود.

در سیره ابن هشام (ج ۲، ص ۲۰-۱۹) نام این شخص مُطْعِم بن عدی بن نوفل ضبط شده که از اشراف قریش بود. حسان بن ثابت انصاری (ص ۴۵۱) نیز در سرودهای بدین ماجرا اشاره کرده است.

٦٤. لختی درنگ کن! آیا مُطْعِم باید حامی پیشوای خلق، پیامبر رحمت باشد؟! و آیا پس از این امر، در دنیا هیچ سستی و خواری هست؟!

یعنی پیامبر، از فردی غیر موحد درخواست کمک کرده و این امر موجب شگفتی شاعر شده است. البته آنگاه که فرزند مُطْعِم، جُبَيْر، بعدها به نزد پیامبر آمد، پیامبر از پدرش به نیکی یاد کرد و رسم وفاداری را به جای آورد.

(نک: ابن عبدالبر، ج ۱، ص ۲۳۳-۲۳۲) شاعر در پانوشت بیت آورده است: چگونه ممکن است خداوند، که از همه آفریده‌هایش بخشندۀ‌تر است، جایگاهی غیر از بهشت برین برای ابوطالب در نظر گیرد، با آن همه حمایتی که ابوطالب از پیامبرش به عمل آورد؟

٦٥. گاه می‌شود که روبهان، با فریب، شیر ژیان را از جایگاه خویش می‌راند، هر چند جرأت رویارویی با شیر غرّان را ندارند.

٦٦. پیامبر مکه را پشت سر نهاد، در حالی که بر سر مشرکان آنجا خاک پاشیده شده بود.

ابن سید الناس (ج ۱، ص ۲۹۴-۲۹۱) این واقعه را در «ذکر یوم الزحمة» آورده است که مشرکان مکه قصد داشتند شبانه بر پیامبر هجوم برنده او را از میان بر دارند. پیامبر مشتی خاک برداشت و در حالی که آیات یکم تا نهم سوره یس را می‌خواند، خاک را بر سر مشرکان پاشید. آنان پیامبر را ندیدند و

۶۷. پیامبر به نزد بندگان خدا مهاجرت کرد، به سوی اوس و قوائل که انصار نامیده شدند.

۷۰. قوائل طایفه‌ای از خزرج بودند. نام پدر قبیله قوقل بود. (نک: ابن مظور، ج ۱۲، ص ۱۶۸؛ فیروز آبادی، ج ۴، ص ۳۹) اوس و خزرج با هم انصار نامیده شدند که در یشرب [= مدینة النبی] ساکن بودند، در مقابل مهاجران. نام مهاجران و انصار در قرآن کریم آمده است: سوره التوبة، آیه ۱۰۰، ۱۱۷.

۷۱. انصار یاریگران پیامبر شدند و بی‌هیچ کاهلی از او فرمان بردن، همان گونه که در گذشته تو، ای ابوطالب، یاریگرش بودی.

۷۲. آنان در غزوات، لشکریان خداوند [= جنود الله] نامیده شدند، سیره آنان و شجاعتشان مایه مبارکات لشکرهای بسیاری است.

۷۳. پیامبر یاری آنان را نائل شد، و آنان نیز در بهشت رستگار شدند. آیا پس از پیامبر [= باب الله] پناهی برای امیدواران توان یافت؟

۷۴. گفتار [= سروده] تو، ای ابوطالب، پیامبر را شادمان کرد و تو بدان وسیله، شیوه روشن مدح پیامبر را آشکار کردی.

۷۵. [سروده ابوطالب این است:]

و أَبِيضُ يُسْتَسْقَى الْعَام بِوجْهِهِ شِمالُ الْيَتَامَى عَصْمَةً لِلأَرَاملِ
يعنی: سپید رویی [= پیامبر] که به آبروی او از ابرها باران طلب شود، او پناه و نگاهدار یتیمان و بیوه‌زنان است.

این بیت از سروده‌های مشهور جناب ابوطالب در قصیده لامیه اوست که در غالب سیره‌ها بدان اشاره کرده‌اند. پیامبر اکرم ﷺ این سروده را دوست

می‌داشت. در صدر اسلام نیز بدان سروده استشهاد می‌شد. (برای نمونه نک: بخاری،

ج ۱، ص ۱۹۰؛ ابن حجر، فتح الباری، ج ۲، ص ۶۲۹؛ برای دیگر توضیحات راجع به بیت نیز ر.ک: فصلنامه

سفینه، شن ۴۷، تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۵۱)

۷۳. به خدایی که مردمان خانه‌اش را زیارت کنند و حج گزارند، بدان امید که در سختی‌ها ایمن گردند، ای ابوطالب راست گفتی.

۷۴. دوستی رسول خدا سبب نجات یافتن از آتش دوزخ است و مدح آن حضرت نیز گنجی است برای هر امیدوار آرزومندی.

شاعر در پانوشت این بیت یادآور گشته که در سختی‌های روز قیامت، «قلب سلیم» نجات بخش است و نشان سلامت قلب، محبت پیامبر و اهل بیت طاهرين آن حضرت است. صلووات الله عليهم اجمعین.

كتابناه

قرآن كريم:

١. ابن ابى الحدید، ابوحامد عزالدین عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاعۃ، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، مصر ١٣٨٥ ق.
٢. ابن اثیر، علی بن ابی الكرم، الكامل فی التاریخ، تحقیق علی شیری، دار احیاء التراث العربی، بیروت ١٤٠٨ ق.
٣. ابن اسحاق، محمد، سیرة ابن اسحاق (کتاب السیر و المغازی)، تحقیق سهیل زگار، دار الفکر، بیروت ١٣٩٨ ق / ١٩٧٨ م.
٤. ابن حیب، ابوجعفر محمد، کتاب المحیر، تحقیق ایلزه لیختن شتیتر، حیدر آباد دکن ١٣٦١ ق، چاپ افست بیروت [بی تا].
٥. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصادۃ فی تمییز الصحابة، دار احیاء التراث العربی، بیروت ١٣٢٨ ق.
٦. -----، فتح الباری شرح صحيح البخاری، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي، دارالکتب العلمیة، بیروت ١٤١٨ ق. / ١٩٩٧ م.
٧. ابن رشیق قیروانی، العمدة، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، دارالجیل، بیروت ١٤٠١ ق / ١٩٨١ م.
٨. ابن سید الناس، محمد بن محمد، عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر، تحقیق محمد العید الخطراوی و محی الدین مستو، دار ابن کثیر، دمشق و بیروت ١٤١٣ ق / ١٩٩٢ م.
٩. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، مصر [بی تا].
١٠. ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم، الشعر و الشعراء، تحقیق احمد محمد شاکر، قاهره ١٩٦٦ م.
١١. ابن منظور، جمال الدین بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت ٢٠٠٠ م.
١٢. ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویة (سیرة ابن هشام)، تحقیق مصطفی سقا، ابراهیم الایاری، عبد الحفیظ شلبی، دار القلم، بیروت [بی تا].
١٣. امینی، عبدالحسین احمد، العدیر فی الكتاب و السنّة و الادب، دارالکتاب العربی، بیروت ١٣٨٧ ق.
١٤. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحيح البخاری، قاهره ١٤٢١ ق.

١٥. بكار، يوسف، بناء القصيدة في النقد العربي القديم (في ضوء النقد الحديث)، دار الاندلس، بيروت ١٩٨٢م.
١٦. بيهمي، احمد بن الحسين، دلائل النبوة، تحقيق عبد الرحمن محمد عثمان، قاهره ١٣٨٩ق. / ١٩٦٩م.
١٧. حسان بن ثابت انصارى، ديوان، بشرح عبد الرحمن البرقوقي، دار الكتاب العربي، بيروت ١٤١٠ق. / ١٩٩٠م.
١٨. حلّى، حسن بن يوسف (علامه)، كشف المراد في شرح تجريد الاعتماد، تحقيق شيخ حسن حسن زادة آملی، قم ١٤٠٧ق.
١٩. خيري پاشا، احمد، القصيدة الغراء في إيمان أبي طالب شيخ البطحاء، عنى بها و نشرها على بن الحسين الهاشمي الخطيب، چاپخانه حیدری، تهران ١٣٨٢ق.
٢٠. الدرة الغراء في شعر شيخ البطحاء: ديوان أبي طالب، جمع و تحقيق و شرح: باقر قرباني زرین، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامي و مؤسسة دائرة المعارف الاسلامية، طهران ١٣٧٤ش / ١٩٩٥م.
٢١. ديار بكرى، حسين بن محمد، تاريخ الخميس في أحوال انفس نفيس، چاپ اول ١٣٠٢ق.
٢٢. ذهبي، شمس الدين، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الأعلام، تحقيق عمر عبدالسلام التدمري، دار الكتاب العربي، بيروت ١٤٠٧ق. / ١٩٨٧م.
٢٣. راوندى، قطب الدين سعيد بن هبة الله، تخصص الانبياء، تحقيق غلامرضا عرفانيان، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد ١٤٠٩ق.
٢٤. زركلى، خيرالدين، الاعلام، بيروت ١٩٩٠م.
٢٥. شمس قيس رازى، محمد، المعجم فى معايير اشعار العجم، تصحيح محمد قزويني و مدرس رضوى، تهران ١٣٣٨ش.
٢٦. صدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه قمي، الخصال، تحقيق على اکبر غفاری، قم [بى تا].
٢٧. طباطبائي، سيد عبدالعزيز، اهل البيت عليهم السلام في المكتبة العربية، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم ١٤١٧ق.
٢٨. طبرسى، ابو على امين الاسلام فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، تصحيح سيد هاشم رسولي محلاتي، مكتبة العلمية الاسلامية، طهران ١٣٣٩ش.
٢٩. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الامم و الملوك (تاريخ الطبرى)، تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم، بيروت ١٩٦٧م.

٣٠. عماد عبدالكريم سرور، صحوة الطالب في رد الشبهات عن أبي طالب، ١٤٢٥ ق. م.
٣١. فخار بن معد، أبو على شمس الدين، الحجۃ على الذاهب إلى تکفیر أبي طالب (ایمان ابی طالب)، تحقيق سید محمد بحر العلوم، قم ١٤١٠ ق.
٣٢. فیروز آبادی، مجذ الدین محمد، القاموس المحيط، دارالمعرفة، بیروت [بی تا].
٣٣. قربانی زرین، باقر، ابوطالب، انتشارات نیک معارف، تهران ۱۳۷۱ ش.
٣٤. قرطبي، ابو عبدالله محمد بن احمد، جامع البيان في احكام القرآن (تفسير القرطبي)، دار احياء التراث العربي، بیروت [بی تا].
٣٥. قروینی رازی، عبدالجلیل، نقض، تحقيق جلال الدين محدث ارمومی، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۸ ش.
٣٦. قمی، عباس، سفينة البحار و مدينة الحكم والآثار، دار المرتضی، بیروت [بی تا].
٣٧. کلینی، محمد بن یعقوب، الكافی، تحقيق على اکبر غفاری، کتابفروشی اسلامیه، تهران ۱۳۸۸ ق.
٣٨. متنبی، ابوالطيب احمد، دیوان، بشرح عبدالرحمن البرقوقی، دارالكتاب العربي، بیروت ۱۴۰۷ ق. م. ۱۹۸۶.
٣٩. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة للدرر اخبار الامة الاطهار، بیروت ۱۴۰۳ ق.
٤٠. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة، النجف الاشرف [بی تا].
٤١. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ایمان ابی طالب، تحقيق و نشر مركز تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، قم ۱۴۱۲ ق.
٤٢. مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، امتعال السمع، تحقيق محمود محمد شاکر، قاهره ۱۹۴۱ م.
٤٣. نبهانی، یوسف بن اسماعیل، المجموعۃ النبهانیۃ فی المذاہج النبویۃ، دارالفکر، بیروت ۲۰۰۳ م.